

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۱۳۵ - ۱۵۴

بررسی فرایند تبدیل^۱ در کردی کلهری

الهام کرمی*^۱، شجاع تفکری رضائی^۲، عامر قیطوری^۳

- ۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
- ۲- استادیار زبان‌شناسی نظری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
- ۳- دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

چکیده

تبدیل فرایندی است که مقوله واژگانی^۲ واژه را بدون هیچ تغییری در صورت آن تغییر می‌دهد. در پژوهش حاضر فرایند تبدیل در کردی کلهری مطالعه می‌شود. اهدافی که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود؛ تعیین مقوله‌های واژگانی شرکت‌کننده در فرایند تبدیل و تعیین جهت^۳ آن‌ها است؛ همچنین نشان خواهیم داد کدام‌یک از رویکردهای مجاز طرح‌واره‌های رویداد^۴ دیرونی^۵ (۱۹۹۹) و بازفهرست^۶ لیبر^۷ (۲۰۰۵، ۲۰۰۴، ۱۹۹۲) قادر است داده‌های کردی کلهری را تبیین کند. داده‌ها از دو فرهنگ کردی «خوره‌ره‌لات» کریم‌پور (۱۳۸۰) و «باشور» جلیلیان (۱۳۸۵) استخراج شده است؛ برای تعیین مقوله‌های واژگانی شرکت‌کننده در فرایند تبدیل، ابتدا فرایندهای مشابه این فرایند شناسایی و کنار گذاشته شدند؛ بعد از تعیین مقوله‌های واژگانی، جهت آن‌ها براساس معیار معنایی تعیین گردید؛ سپس داده‌ها در چارچوب دو رویکرد مجاز و بازفهرست تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده وجود فرایند تبدیل در سه مقوله اسم، صفت و فعل است؛ جهت آن هم به صورت تبدیل اسم به فعل، تبدیل صفت به فعل و تبدیل فعل به اسم است. علاوه بر این، از دو رویکرد مذکور، رویکرد مجاز قادر است که داده‌های این گویش را تبیین کند.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۹ تیر ماه ۹۹
پذیرش: ۲۷ مرداد ماه ۹۹

واژه‌های کلیدی:

بازفهرست

جهت

فرایند تبدیل

کردی کلهری

مجاز طرح‌واره رویداد

مقوله‌های واژگانی

* نویسنده مسئول: elhamkarami97@gmail.com

- ¹ conversion
- ² lexical category
- ³ directionality
- ⁴ event schema metonymy
- ⁵ Dirven
- ⁶ relisting
- ⁷ Lieber

۱. مقدمه

تبدیل فرایندی است که از رهگذر آن مقولهٔ عنصرهای واژگانی بدون هیچ‌گونه تغییر در صورت، تغییر می‌کند (لیبر، ۲۰۰۵: ۴۱۸). زبان‌شناسان فرایند تبدیل را براساس رویکردهای متفاوت در زبان‌های مختلف مطالعه کرده‌اند؛ در میان پژوهشگران غیرایرانی می‌توان به آثار زبان‌شناسانی، مانند پلاگ^۱ (۲۰۰۳)، والرا^۲ (۲۰۰۴)، کایفر^۳ (۲۰۰۵)، بویج^۴ (۲۰۰۷)، لی^۵ (۲۰۰۹)، کیم^۶ (۲۰۱۰) و مارتسا^۷ (۲۰۱۳) اشاره کرد؛ همچنین پژوهشگرانی همچون طباطبایی (۱۳۸۵)، رضوی نجف‌آبادی (۱۳۹۰)، شقاقی و ذاکر (۱۳۹۱)، ذاکر (۱۳۹۲) و رفیعی و بهمنیار (۱۳۹۳) این فرایند را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند.

اگرچه در پژوهش‌های ایرانی فرایند تبدیل در زبان فارسی مطالعه شده است، این فرایند در کردی کلهری بررسی نشده است. زبان کردی از زبان‌های ایرانی غربی است که به سه زیر گروه اصلی کردی شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌شود (مکاروس^۸، ۲۰۰۹: ۵۸۷)؛ کلهری یکی از گویش‌های اصلی کردی جنوبی است (کماندار فتاح^۹، ۲۰۰۰: ۵۵)؛ این گویش در ایران در شهرهایی، مانند کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب، گیلان غرب، سرپل ذهاب و در عراق در شهرهایی، مثل خانقین و مندلی تکلم می‌شود. در پژوهش حاضر با بررسی فرایند تبدیل در کردی کلهری به پرسش‌هایی که بدین قرار است پرداخته می‌شود؛ فرایند تبدیل در کردی کلهری بین چه مقوله‌هایی عمل می‌کند؟ جهت فرایند تبدیل در انواع مختلف آن در کردی کلهری چگونه است؟ از دو رویکرد مجاز طرح‌واره‌های رویداد دیرون (۱۹۹۹) و بازفهرست لیبر (۲۰۰۵، ۲۰۰۴، ۱۹۹۲) در بررسی فرایند تبدیل کدامیک می‌تواند این فرایند را در کردی کلهری تبیین کند؟

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها ابتدا واژه‌هایی با صورت یکسان، مقولهٔ نحوی متفاوت و ساختمان ساخت‌واژی ساده از دو فرهنگ «خوه‌ره‌لات» و «باشور» استخراج شده‌اند؛ سپس

^۱Plag

^۲Valera

^۳Kiefer

^۴Booij

^۵Lee

^۶Kim

^۷Martsa

^۸McCarus

^۹Kamandar Fattah

فرایندهای مشابه اما متفاوت از فرایند تبدیل شناسایی شدند؛ یعنی واژه‌هایی که جزء هم‌نامی‌ها^۱ و چندنقشی‌شدگی‌ها^۲ بودند کنار گذاشته شده‌اند. بعد از تعیین انواع مقوله‌های شرکت‌کننده در فرایند تبدیل، برپایه معیار معنایی جهت فرایند تبدیل بین این مقوله‌ها نیز مشخص شده است. سپس فرایند تبدیل براساس دو رویکرد بازفهرست و مجاز تحلیل شده‌اند.

البته باید یادآور شد که در زبان کردی فعل دارای تصریف آشکار است؛ بدین‌معناکه فعل در شکل مصدری با پسوند تصریفی مصدر همراه است. اگرچه در تعریف فرایند تبدیل آمده است که واژه‌ای به واژه‌ای دیگر تبدیل می‌شود؛ در کردی کلهری زمانی که گفته می‌شود اسم و صفت به فعل تبدیل شده‌اند؛ یعنی اسم و صفت به ستاک حال تبدیل شده‌اند؛ باید یادآور شویم که ستاک حال فعل‌ها به تنهایی و به صورت یک واژه مستقل به کار نمی‌رود؛ زیرا ستاک حال جزئی از ساختمان فعل است که از نظر شخص و زمان، به آن شناسه اضافه می‌شود یا در حالت بی‌زمان یعنی در حالت مصدری نشانه تصریفی مصدر را به همراه دارد. از این‌رو، داده‌های این پژوهش با در نظر گرفتن این موضوع گردآوری شده‌اند.

۲. مفاهیم نظری

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود که با پرداختن به موضوع‌هایی، مانند هم‌نامی و چندنقشی‌شدگی، فرایند تبدیل از سایر فرایندهای مشابه متمایز شود. همچنین درباره فرایند تبدیل موضوع دیگری که توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است تعیین عنصر درون‌داد از عنصر تبدیلی در میان صورت مشابه واژه‌های شرکت‌کننده در این فرایند است. علاوه بر این، زبان‌شناسان از دیدگاه‌های مختلف در زبان‌های متفاوت فرایند تبدیل را بررسی کرده‌اند که از جمله این دیدگاه‌ها می‌توان به دو رویکرد مجاز طرح‌واره‌های رویداد و بازفهرست اشاره کرد.

۲-۱. فرایندهای مشابه تبدیل

هم‌نامی و چندنقشی‌شدگی از موارد مشابه اما متفاوت از فرایند تبدیل به حساب می‌آیند. واژه‌هایی که دارای تلفظ و یا شکل نوشتاری یکسان‌اند؛ اما از نظر ساخت‌واژی به هم ربطی ندارند

^۱ homonymy

^۲ multifunctionality

هم‌نام نامیده می‌شوند (کوثرک^۱ و همکاران، ۱۹۸۵: ۷۰). علاوه بر این، اگرچه شباهت صوری واژه‌های شرکت‌کننده در فرایند تبدیل اساس آن را شکل می‌دهد؛ این واژه‌ها باید از نظر معنایی به هم ارتباط داشته باشند (یووانوویچ^۲، ۲۰۰۳: ۴۲۶). اما چندنقشی‌شدگی زمانی اتفاق می‌افتد که عضوی از طبقه واژگانی W به‌عنوان بخشی از آن ایفای نقش کند و در شرایط مناسب بتواند به‌مثابه بخشی از طبقه واژگانی X به کار روند؛ یعنی چندنقش‌شدگی در شرایطی عمل می‌کند که طبقه واژگانی W و X با هم برابر نباشد (بائر^۳ و والر، ۲۰۰۵ الف: ۱۰-۱۱).

۲-۲. مسئله جهت در فرایند تبدیل

علاوه بر موارد مشابه فرایند تبدیل، مسئله جهت در این فرایند مورد توجه زبان‌شناسان است. زبان‌شناسان برای تشخیص جهت فرایند تبدیل معیارهای مختلفی مانند شواهد تاریخی و معنایی ذکر کرده‌اند. در پژوهش حاضر، برای تعیین جهت فرایند تبدیل، معیار معنایی اتخاذ شده است. برای تعیین جهت فرایند تبدیل از پیچیدگی معنایی می‌توان استفاده کرد؛ از نظر معنایی واژه‌های مشتق نسبت به واژه‌های پایه معنای پیچیده‌تری دارند؛ درست مانند زمانی که وندی به عنصر پایه افزوده می‌شود و بار معنایی بیشتری به آن می‌دهد (پلاگ، ۲۰۰۳: ۱۰۹). البته در این پژوهش برای تعیین فرایند تبدیل اسم و صفت به فعل از معیار مقوله‌بندی معنایی فعل‌های تبدیلی لیبر (۲۰۰۴) با الگوگیری از پلاگ (۱۹۹۹) استفاده می‌شود؛ بدین‌صورت که فعل‌های تبدیلی براساس عنصر دروندادشان مشخص می‌گردند؛ این الگوها از این قرارند؛ فعل‌های ابزاری 'use X'، فعل‌های اجرایی 'perform X'، فعل‌های آغازی 'become X' و فعل‌های سببی 'make (more) X' (لیبر، ۲۰۰۴: ۹۱). در این الگوها X نشان‌دهنده عنصر درونداد است؛ مثلاً در فعل‌های تبدیلی ابزاری عملی به‌کمک ابزاری که همان اسم درونداد فرایند تبدیل است محقق می‌شود. گریمشا^۴ (۱۹۹۰) در فرایند تبدیل فعل به اسم معتقد است که در این نوع تبدیل

^۱ Quirk

^۲ Jovanović

^۳ Bauer

^۴ Grimshaw

دامنه معنایی محدودتر است؛ بدین معنا که در تبدیل فعل به اسم، اسم به رویداد یا نتیجه رویدادی دلالت دارد که فعل آن را توصیف می‌کند.

۲-۳. رویکردهای مجاز و بازفهرست

مطالعاتی که زبان‌شناسان درباره فرایند تبدیل انجام داده‌اند در دو گروه متفاوت قرار می‌گیرند: گروه اول که عده بیشتری از زبان‌شناسان طرفدار آن هستند؛ فرایند تبدیل را نوعی واژه‌سازی، یعنی اشتقاق ساخت‌واژی و معنایی تلقی می‌کنند؛ و گروه دوم که فرایند تبدیل را فرایند واژه‌سازی قلمداد نمی‌کنند. در این پژوهش فرایند تبدیل در چارچوب دو رویکرد مجاز و بازفهرست که به ترتیب در گروه اول و دوم قرار دارند بررسی می‌شود.

۲-۳-۱. رویکرد مجاز دیرون (۱۹۹۹). دیرون (۱۹۹۹) فرایند تبدیل را نوعی مجاز مفهومی طرح‌واره رویداد تلقی می‌کند؛ یعنی تبدیل فرایندی مفهومی و شناختی است که باعث برجسته‌سازی یکی از شرکت‌کنندگان در طرح‌واره رویداد و مقوله‌بندی آن در یک مقوله مفهومی جدید می‌شود. از نظر اشتکاتر^۱ (۱۹۹۶) بازمقوله‌بندی مفهومی^۲ فرایندی شناختی است که در ذهن گویشوران زبان اتفاق می‌افتد؛ بدین معنا که فرایند تبدیل دارای ویژگی‌هایی، مانند بازمقوله‌بندی مفهومی، تغییر طبقه واژه، نزدیکی معنایی جفت واژه شرکت‌کننده در فرایند تبدیل و شباهت آوایی- نوشتاری صورت‌های پایه است. درباره جهت‌داری فراین تبدیل، رویکرد مجاز فرایند تبدیل را نوعی اشتقاق معنایی می‌داند که در آن یک واژه از نظر واژی- معنایی از واژه دیگر مشتق می‌شود؛ از منظر این رویکرد تبدیل به‌طورذاتی فرایندی جهت‌دار است. دیرون (۱۹۹۹) سه طرح‌واره رویدادی به نام‌های طرح‌واره عمل^۳ (برجسته‌شدن اسم ابزار به جای فعل)، طرح‌واره مکان^۴ (برجسته‌شدن اسم مکان به جای فعل) و طرح‌واره وجودی^۵ (برجسته‌شدن ویژگی به جای فعل) را در فرایند تبدیل معرفی می‌کند و زیربنای این طرح‌واره‌ها را مجاز می‌داند.

^۱ Štekauer

^۲ conceptual recategorization

^۳ action schema

^۴ location

^۵ essive schema

۲-۳-۲. رویکرد بازفهرست لیبر (۲۰۰۵، ۲۰۰۴، ۱۹۹۲). لیبر (۲۰۰۵، ۲۰۰۴، ۱۹۹۲)

بازفهرست عنصر واژگانی را تبدیل می‌نامد و آن را نتیجهٔ ابداع^۱ می‌داند؛ یعنی فرایند تبدیل نتیجهٔ بازفهرست عنصر واژگانی از قبل موجود در واژگان ذهنی است. لیبر ابداع را براساس کلارک و کلارک (۱۹۷۹) توضیح می‌دهد؛ کلارک و کلارک (۱۹۷۹) معتقدند واژه‌های ابداعی نیازمند قرارداد هستند؛ بدین معنا که در تعبیر معنایی واژهٔ ابداعی گوینده تمایل دارد مخاطبش همان تعبیر را از گفته‌هایش داشته باشد که قصد او بوده است؛ یعنی مخاطب در تعبیر معنایی واژهٔ ابداعی تنها به معنی واژه توجه نکند؛ بلکه براساس دانش مشترکی که بین گوینده و او وجود دارد تعبیر یکسانی از آن داشته باشد. دربارهٔ جهت‌داری فرایند تبدیل، لیبر (۲۰۰۵) تبدیل را فرایندی جهت‌داری به حساب نمی‌آورد بلکه معتقد است در بازفهرست واژه‌ای که متعلق به یک مقولهٔ نحوی است به‌منزلهٔ واژه‌ای است که در مقولهٔ دیگری قرار دارد و تعیین جهت فرایند تبدیل ضرورتی ندارد.

لیبر (۲۰۰۴) دربارهٔ فرایند تبدیل نظریهٔ معناشناسی واژگانی را مطرح می‌کند. نظریهٔ او از دو بخش اسکلت^۲ و بدنه^۳ تشکیل شده است؛ اسکلت بخش تجزیه‌ای این نظریه است که شامل مجموعهٔ سلسله‌مراتبی از نقش‌ها یا مشخصه‌ها و موضوع‌هاست. بخش دیگر آن بدنه است که به باور او نمود کل‌گرایانهٔ دانش ما از جهان است و رویهٔ اسکلت را می‌پوشاند. او برای مقوله‌های اسم، فعل و صفت از مشخصه‌های معنایی ماده^۴ و پویا^۵ که دارای دو ارزش مثبت و منفی هستند استفاده می‌کند؛ مشخصهٔ ماده برای اسم‌ها، مشخصهٔ پویا برای فعل‌ها و صفت‌ها به کار می‌رود. مثلاً مشخصهٔ [+ماده] به اسم ملموس و مشخصهٔ [-ماده] به اسم انتزاعی دلالت دارد و در مشخصهٔ پویا ارزش مثبت به فعل‌های رویدادی یعنی فعل‌هایی که در بردارندهٔ یک فعالیت هستند دلالت دارد و ارزش منفی بر صفت‌ها و فعل‌های ایستا یعنی فعل‌هایی که فاقد هر نوع فعالیتی هستند اشاره می‌کند. او همچنین اسکلت معنایی فعل‌های تبدیلی را ارائه می‌دهد. برای نمونه

¹ coinage

² skeleton

³ body

⁴ material

⁵ dynamic

فعل‌های ابزاری که عنصر دروندادشان ابزار است دارای اسکلت []، []، [+ dynamic] <base>، [] WITH است؛ مشخصه [+dynamic] دارای دو موضوع است که به ترتیب در جای خالی اول و دوم یعنی کنش‌گر و کنش‌پذیر قرار می‌گیرند. مشخصه WITH که معرف مشخصه ابزار است با اسم ابزار پر می‌شود.

۳. تحلیل داده‌ها

برخی از پدیده‌های زبانی هستند که شبیه فرایند تبدیل‌اند؛ اما به دلیل ویژگی‌هایی که دارند از فرایند تبدیل جدا می‌شوند. برای تعیین مقوله‌های شرکت‌کننده در فرایند تبدیل ابتدا باید داده‌هایی که به فرایند تبدیل شباهت دارند مشخص گردند. از این‌رو، داده‌های استخراج شده از منظر هم‌نامی و چندنقشی‌شدگی بررسی می‌شوند.

۳-۱. فرایندهای مشابه تبدیل در کردی کلهری

برای بررسی داده‌های کردی کلهری از منظر پدیده هم‌نامی، بعد از استخراج واژه‌هایی با صورت یکسان و مقوله نحوی متفاوت، واژه‌ها از نظر ساختمان واژی بررسی شدند. داده‌های استخراج‌شده در دو گروه قابل تقسیم هستند: گروه اول دربردارنده واژه‌هایی است که صورت یکسانی دارند؛ اما از نظر ساختمان واژی متفاوت‌اند و گروه دوم واژه‌هایی را شامل می‌شود که دارای صورت و ساختمان واجی یکسان‌اند. در ادامه به نمونه‌های از هر دو گروه پرداخته می‌شود. برای بررسی گروه اول، دو مقوله اسمی و فعلی واژه [bar] را در نظر بگیرید؛ در مثال (۱) واژه [bar] دارای مقوله نحوی اسم است و در مثال (۲) واژه [bar] به مقوله فعل تعلق دارد. از نظر ساختمان واژی، مقوله اسمی [bar] به معنی (بار، محموله، بسته) تنها از تکواژ [bar] تشکیل شده است؛ یعنی ساختمان واژی آن قابل تفکیک به جزءهای دیگر نیست و ساختمان ساده‌ای دارد. اما مقوله فعلی [bar] به معنی (چیزی را با خود بردن و حمل کردن) فعل امری است که ساختمان واژی آن از دو تکواژ -b و ar تشکیل شده است که تکواژ -b پیشوند فعلی امرساز است و تکواژ ar ستاک حال است. با بررسی واژه [bar] که به دو مقوله اسم و فعل تعلق دارد مشاهده شد اگرچه این دو مقوله از نظر شکل ظاهر کاملاً به یکدیگر شباهت دارند؛ ساختمان

واژی متفاوتی دارند که شرط داشتن ساختمان واژی یکسان را برای شرکت در فرایند تبدیل برآورده نمی‌کنند.

1) *bar* *i:* *mafīn-a* *namak-a*

ح. بودن- نمک مع.- ماشین این بار
«بار این ماشین نمک است.»

2) *lebas-aga* *b-ar*

آوردن- پیش. ام. مع.- لباس
«لباس را بیاور.»

حال گروه دوم یعنی واژه‌های دارای صورت و ساختمان واژی یکسان را در نظر بگیرید. واژه [dax] را که به مقوله‌های نحوی صفت و اسم تعلق دارند، مشاهده کنید؛ در مثال (۳) واژه [dax] دارای مقوله نحوی صفت است و در مثال (۴) واژه [dax] دارای مقوله نحوی اسم است. این دو واژه از نظر صورت آوایی و شکل ظاهر به هم شباهت دارند؛ ساختمان واژی آن‌ها نیز یکسان است؛ بدین معنای هر دو از آنها تنها از تکواژ [dax] تشکیل شده‌اند و ساختمان واژی ساده‌ای دارند. اما بررسی این واژه‌ها از منظر ارتباط معنایی نشان می‌دهد که بین این دو واژه هیچ نوع ارتباط معنایی وجود ندارد؛ بدین صورت که واژه [dax] با مقوله نحوی صفت به معنی (داغ و سوزان) است؛ ولی واژه [dax] با مقوله نحوی اسم به معنی (مصیبت، غم و اندوه) است. این واژه‌ها با وجود داشتن ساختمان واژی، صورت آوایی و نوشتاری یکسان نمی‌توانند در فرایند تبدیل شرکت کنند؛ زیرا شرط داشتن ارتباط معنایی را برآورده نمی‌کنند.

3) *ifaj-aga* *dax-a*

ح. بودن- داغ مع. چایی
«چایی داغ است.»

4) *marg-e* *dʒwan* *dax-e* *saxti-g-a*

ح. بودن- می- سختی اض- مصیبت جوان اض- مرگ
«مرگ جوان مصیبت سختی است.»

علاوه بر هم‌نام‌ها، در میان داده‌های استخراج‌شده مقوله‌هایی مشاهده شده‌اند که به جز نقش اصلی خود با قرارگرفتن در جایگاه نحوی که به آن‌ها تعلق ندارند نقش آن جایگاه را می‌پذیرند.

بدین معنایه برخی از اسم‌ها و صفت‌ها گاهی در جمله نقش ادات را می‌پذیرند. برای نمونه مقوله اسمی [ʃow] به معنی «شب» و مقوله صفتی [xas] به معنی «خوب» را در نظر بگیرید. در مثال (۵) در گروه اسمی «شب سرد»، «شب» واژه‌ای است که به مقوله نحوی اسم تعلق دارد و توصیف‌گر «سرد» آن را توصیف می‌کند؛ اما در مثال (۶) «شب می‌روم» اگرچه واژه «شب» در جایگاه نحوی قید قرار گرفته است، همچنان مقوله نحوی خود را که اسم است حفظ کرده؛ ولی مانند مقوله قید نقش ادات را پذیرفته است. در مثال (۷) در گروه اسمی «کتاب خوب» واژه «خوب» با مقوله نحوی صفت، نقش توصیف‌گر را دارد؛ اما در مثال (۸) «خوب کتاب می‌خوانم» این واژه با حفظ مقوله نحوی خود و با ظاهر شدن در جایگاه نحوی قید، نقش ادات را پذیرفته است. در مثال‌هایی که از نظر گذشت، مشاهده شد که واژه‌های «شب» و «خوب» که به ترتیب دارای مقوله اسم و صفت هستند، با قرار گرفتن در جایگاه نحوی قید و بدون تغییر مقوله نحوی‌شان، نقش ادات را پذیرفته‌اند.

5) *fow-e sard*

سرد اض. - شب

«شب سرد»

6) *fow f-em*

(ش.ا.م.) - ح. رفتن شب

«شب می‌روم»

7) *ketaw-e xas*

خوب اض. - کتاب

«کتاب خوب»

8) *me xas ketaw xwan-em*

(ش.ا.م.) - ح. خواندن کتاب خوب من

«من خوب کتاب می‌خوانم»

حال برای این که مشخص گردد در مثال‌های بالا پدیده چندنقشی‌شدگی اتفاق افتاده یا فرایند تبدیل صورت گرفته است، باید مقوله‌های اسم و صفت از نظر رفتار تصریفی بررسی شوند. به بیان دیگر، هنگامی که فرایند تبدیل اتفاق می‌افتد واژه تبدیلی، ویژگی‌ها تصریفی خود را از

دست می‌دهد و به صورت مقولۀ تبدیلی رفتار می‌کند؛ یعنی دو واژه [fow] «شب» و صفت [xas] «خوب» بعد از فرایند تبدیل باید مانند قید [hamifa] «همیشه» به صورت [*hamifeil] «همیشه‌ها» و [*hamifater] «همیشه‌تر» که بدساخت است رفتار کنند. در این زمینه به این دو واژه در داده‌های کردی کلهری دقت کنید؛

9) *fow-eil-e sard*

سرد اض-ج-شب

«شب‌های سرد»

10) *fow-eil tf-em*

(ش.ا.م.)-ح. رفتن ج. شب

«شب‌ها می‌روم.»

11) *ketaw-e xas-ter*

پس. تفض.- خوب اض.- کتاب

«کتاب خوب‌تر»

12) *me xas-ter ketaw xwan-em*

(ش.ا.م.)-ح. خواندن کتاب پس. تر-خوب من

«من خوب‌تر کتاب می‌خوانم.»

همان‌طور که مشاهده می‌کنید مقولۀ اسمی [fow] «شب» در جمله (۱۰) اگرچه نقش ادات را پذیرفته است؛ همواره تصریف اسمی خود را حفظ کرده است و جمله خوش‌ساخت است. اگر این واژه به مقولۀ نحوی قید تبدیل شده بود، نباید تصریف اسم را می‌پذیرفت و جمله بدساخت می‌شد؛ اما چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. مشابه چنین استدلالی درباره مقولۀ نحوی صفت [xas] «خوب» نیز صدق می‌کند.

۲-۳. تعیین جهت فرایند تبدیل در کردی کلهری

اکنون که واژه‌های شرکت‌کننده در فرایند تبدیل به صورت اسم، صفت و فعل مشخص گردید، در این بخش جهت این فرایند مشخص می‌شود؛ از این رو، برای تعیین جهت تبدیل اسم و صفت به فعل معیار معنایی لیبر (۲۰۰۴) با الگوبری از پلاگ (۱۹۹۹) استفاده می‌شود.

برای نمونه در داده‌های کردی کلهری اسم ابزارى که درونداد فعل تبدیلی است در نظر گرفته می‌شود؛ مثلاً فعل تبدیلی [teraʃin] «تراشیدن» به فعلی دلالت دارد که تحقق یافتن آن به عنصر دروندادش وابسته است؛ یعنی برای انجام دادن فعل [teraʃin] «تراشیدن» به ابزار [teraʃ] «تراش» نیاز است و تعبیر معنایی آن را می‌توان به صورت «با استفاده از تراش عمل تراشیدن را انجام دادن» در نظر گرفت که براساس تعبیر معنایی «تراش» عنصری است که عمل «تراشیدن» را تحقق می‌بخشد. در دو جمله (۱۳) و (۱۴) فعل «تیز کردن» را با فعل «تراشیدن» مقایسه کنید؛ در جمله (۱۳) مشخص نیست که مداد با چه ابزاری تیز شده است این ابزار می‌تواند تراش یا هر شیء نوک تیزی مثل چاقو باشد؛ اما در جمله (۱۴) وقتی فعل «تراشیدن» تولید می‌شود با خود دو مفهوم را به همراه دارد مفهوم «تیز کردن» و ابزاری که به این منظور به کار رفته است؛ یعنی «تراش». به عبارت دیگر، برخلاف فعل «تیز کردن» در جمله (۱۳)، فعل «تراشیدن» در جمله (۱۴) معرف عنصر درونداد است.

13) *ʔali medad-aga tiz kerd-ø*

(ش.س.م.)-گ. کردن تیز مع. مداد علی

«علی مداد را تیز کرد»

14) *ʔali medad-age teraʃi-ø*

(ش.س.م.)-گ. تراشیدن مع. مداد علی

«علی مداد را تراشید.»

درباره فرایند تبدیل فعل به اسم بنا بر گفته گریمشا (۱۹۹۰) واژه تبدیلی به نتیجه رویداد یا به کل رویداد دلالت دارد. در این زمینه واژه «باخت» [baxt] را در نظر بگیرید؛ اگرچه این واژه به طور ضمنی در بردارنده مفهوم عمل است، نمی‌تواند اسم درونداد این نوع فعل‌ها تلقی شود؛ با قراردادن واژه باخت در الگوی معنایی فعل‌های اجرایی این مطلب آشکار می‌گردد؛ یعنی در الگوی «انجام دادن X» که منظور از X همان اسم درونداد فعل‌های اجرایی است تعبیری به این صورت خواهد داشت؛ «انجام دادن باخت» همان طور که مشهود است از نظر معنایی این عبارت قابل قبول نیست؛ چون «باخت» انجام دانی نیست؛ بلکه نتیجه‌ای است که در پی یک عمل به وجود می‌آید. یعنی فعل «باخت» به اسم «باخت» تبدیل شده است.

۳-۳. فرایند تبدیل در کردی کلهری در چارچوب رویکردهای پژوهش

در بخش‌های قبل مشخص شد که در داده‌های کردی کلهری سه مقوله اسم، صفت و فعل در فرایند تبدیل شرکت می‌کنند؛ همچنین در میان این سه مقوله عنصرهای پایه و عنصرهای تبدیلی یا به بیان دیگر جهت فرایند تبدیل تعیین گردید بدین صورت که در کردی کلهری سه نوع تبدیل اسم به فعل، صفت به فعل و اسم به فعل وجود دارد. اکنون برای نمونه فعل‌های ساخته شده از رهگذر فرایند تبدیل در کردی کلهری در چارچوب دو رویکرد مجاز و بازفهرست بررسی می‌شوند تا مشخص شود کدام یک از این رویکردها قادر است این داده‌ها را تبیین کند.

۳-۳-۱. فرایند تبدیل در داده‌های کردی کلهری در چارچوب رویکرد مجاز دیرون

(۱۹۹۹). حال در میان داده‌های این پژوهش دو طرح‌واره عمل و وجودی بررسی می‌شود؛ از آنجاکه در داده‌های استخراج شده واژه‌ای که بر مکان دلالت داشته باشد یافت نشد طرح‌واره مکان بررسی نمی‌شود.

طرح‌واره عمل: در میان داده‌های مورد نظر فعل‌های تبدیلی که برای این نوع طرح‌واره انتخاب شده‌اند فعل‌هایی هستند که عنصر دروندادشان اسم ابزار است. اکنون فعل تبدیلی بررسی می‌شود که عنصر درونداد آن اسم ابزار است. با مقایسه دو جمله «من مداد را با تراش تیز کردم.» و «من مداد را تراشیدم.» مشاهده می‌شود که در جمله (۱۵) کنش گر «من» با کمک ابزار «تراش» عمل «تیزکردن مداد» را روی کنش‌پذیر «مداد» انجام می‌دهد؛ اما در جمله (۱۶) «تراش» که یک ابزار است؛ و به مقوله اسم تعلق دارد برجسته شده و به عنوان فعل تبدیلی جایگزین کل رویداد شده است؛ بدین معنا که فعل تبدیلی «تراشیدن» به طور هم‌زمان ابزار و رویدادی که به کمک آن فرایند اتفاق می‌افتد را به همراه دارد. یعنی، در فرایند شناختی مجاز اسم «تراش» که عنصری دخیل در فرایند «تراشیدن» است به مثابه کل فرایند باز مقوله بندی مفهومی می‌شود. از دیدگاه مجاز مفهومی طرح‌واره رویداد فعل‌های ابزاری در گروه طرح‌واره عمل قرار می‌گیرند.

15) *me medad-aga wagard teraf tiz kerd-em*

(ش.ا.م.) - گ. کردن تیز تراش با مع. - مداد من

«من مداد را با تراش تیز کردم.»

16) *me medad-aga teraf-im*

(ش.ا.م.)-گ. تراشیدن مع. مداد من

«من مداد را تراشیدم.»

طرح‌واره وجودی: درمیان واژه‌هایی که به‌عنوان عنصر درونداد طرح‌واره وجودی استخراج شده‌اند صفت‌ها هستند؛ حال فعل تبدیلی بررسی می‌شود که عنصر درونداد آن صفت است. با بررسی واژه «خیس» در جمله‌های (۱۷) و (۱۸) مشاهده می‌شود که این واژه در جمله (۱۷) «سارا برنج را خیس کرد.» دارای مقوله صفت است و نشان‌دهنده نتیجه عمل کنش‌گر «سارا» بر روی کنش‌پذیر «برنج» است. اما همین واژه در جمله «سارا برنج را خیسانید.» برجسته شده است و علاوه بر نسبت دادن ویژگی «خیس» به کنش‌پذیر «برنج» بر عمل خیس کردن آن هم دلالت دارد و به‌صورت فعل خود را نشان می‌دهد. یعنی در جمله «سارا برنج را خیسانید.» واژه «خیسانید» دو طرح‌واره وجودی و طرح‌واره عمل با هم ترکیب شده‌اند که به‌طور هم‌زمان به ویژگی و عمل اشاره دارند. همچنین از نظر مجازی عنصر نتیجه «خیس» بر طرح‌واره عمل «خیساندن» دلالت می‌کند. بدین‌معناکه در فرایند شناختی مجازی صفت «خیس» که عنصری دخیل در فرایند «خیساندن» است به‌صورت کل فرایند بازمقوله‌بندی می‌شود.

17) *sara barendz-aga xis kerd-ø*

(ش.س.م.)-گ. کردن خیس مع. برنج به آن سارا

«سارا برنج را خیس کرد.»

18) *sara barendz-aga xisan-ø*

(ش.س.م.)-گ. خیساندن مع. برنج سارا

«سارا برنج را خیسانید.»

۳-۲-۲. فرایند تبدیل در داده‌های کردی کلهری در چارچوب رویکرد بازفهرست

لیبر (۲۰۰۴). درباره بررسی فرایند تبدیل در کردی کلهری برای نمونه به فعل‌های ابزاری می‌پردازیم؛ فعل ابزاری «تراشیدن» [terafin] دارای اسکلت [WITH, [], [] +dynamic] <base>, [] است. داده‌های جمله (۱۹) نشان‌دهنده وضعیت پویایی است که در آن کنش‌گر «تو» [to] با استفاده از ابزار «تراش» [teraf] که عنصر والد فعل تبدیلی است کاری را بر روی

کنش‌پذیر «مداد» [medad] انجام می‌دهد. بنابراین سه موضوعی که در اسکلت فعل‌های ابزاری ارائه شده است؛ یعنی دو موضوع «تو» و «مداد» که مربوط به مشخصه [+dynamic] هستند و موضوع «تراش» که مربوط به مشخصه WITH است برآورده می‌شوند. البته براساس کلارک و کلارک (۱۹۷۹) مادامی که این فعل تبدیلی در بافت قابل تعبیر باشد می‌توان آن را به‌عنوان فعل جدید به کار برد؛ یعنی فعل تبدیلی «تراشیدن» در صورتی ساخته می‌شود که هنگامی گوینده این فعل را تولید می‌کند، مخاطب‌اش براساس دانش مشترکی که بین آن‌ها وجود دارد بتواند تعبیر درستی از فعل جدید داشته باشد.

19) *to meda-aga teraf-id*

(ش.د.م.)-گ. تراشیدن مع. -مداد تو

«تو مداد را تراشیدی.»

برای نمونه بازفهرست فعل تبدیلی «تراشیدن» از اسم «تراش» را در نظر بگیرید. واژه «تراش» [teraf] دارای اسکلت [material (+)] است که مشخصه material در آن نشان‌دهنده مقوله اسم است و ارزش مثبت نشان‌دهنده ملموس بودن این واژه است؛ بدنه آن هم دارای اطلاعاتی مانند «مصنوعی»، «نوشت‌افزار»، «ابزاری برای تیزکردن» و مانند آن است. در فرایند بازفهرست اسم «تراش» [teraf] به فعل «تراشیدن» [terafin] یا به عبارت دقیق‌تر به ستاک حال «تراش»، این واژه جدید با هربار استفاده، اطلاعات معنایی مانند «فعالیتی بودن» و «با تراش چیزی را تیزکردن» که بر فرایندی بودن این عنصر جدید دلالت دارد، در واژگان ذهنی تثبیت می‌شود و بعد از تثبیت، این عنصر به‌عنوان فعل جدید، اسکلت معنایی را که به فعل ابزاری تعلق دارد، دریافت می‌کند؛ بازفهرست اسکلت معنایی اسم به فعل ابزاری به صورت زیر است.

20) [+material ([])] > [+dynamic ([], [], WITH []), <base>

۴. نتیجه‌گیری

درباره پرسش اول که مقوله‌های شرکت‌کننده در فرایند تبدیل در کردی کلهری بود واژه‌هایی را یافتیم که با وجود داشتن صورت یکسان و مقوله‌های نحوی متفاوت یا از نظر ساختمان واژی با هم تفاوت داشتند یا هیچ‌گونه ارتباط معنایی بین آنها وجود نداشت. به بیان دیگر، این

داده‌ها تنها از نظر صوری به فرایند تبدیل شبیه بودند. علاوه بر این، مقوله‌هایی مانند اسم و صفت را که با قرار گرفتن در جایگاه نحوی قید، تنها نقش آن را که ادات است می‌پذیرفتند و از نظر مقوله، مقوله نحوی خود را حفظ می‌کردند؛ از موارد تبدیل به حساب نیاوردیم؛ زیرا این مقوله‌ها همواره تصریف خود را حفظ می‌کردند؛ یعنی به مقوله قید تبدیل نشدند. با حذف فرایندهای مشابه تبدیل دریافتیم که این فرایند بین سه مقوله اسم، صفت و فعل عمل می‌کند.

پس از مشخص شدن مقوله‌های شرکت‌کننده در فرایند تبدیل، برای پاسخ به پرسش دوم براساس معیار معنایی تلاش کردیم در فرایند تبدیل عنصر پایه و عنصر تبدیلی را مشخص کنیم. نشان دادیم که در فرایند تبدیل اسم و صفت به فعل، دامنه معنایی این واژه‌ها گسترش می‌یابد؛ زیرا علاوه بر مفهوم خود، مفهوم عمل نیز به آن‌ها افزوده می‌شود و برعکس در فرایند تبدیل فعل به اسم با کاهش دامنه معنایی مواجه شدیم. بنابراین در کردی کلهری جهت فرایند تبدیل بدین قرار است: تبدیل اسم به فعل؛ تبدیل صفت به فعل و تبدیل فعل به اسم.

در نهایت برای پاسخ به پرسش سوم داده‌ها در چارچوب دو رویکرد مجاز و بازفهرست بررسی شدند. با بررسی داده‌های شرکت‌کننده در فرایند تبدیل در چارچوب رویکرد مجاز مشاهده کردیم که براساس فرایند شناختی مجاز در مرحله اول واژه‌ها با مقوله‌بندی مفهومی می‌شوند؛ یعنی با توجه به خصوصیات معنایی که دارند یک ویژگی در آن‌ها برجسته می‌شود به طوری که بر کل رویداد یا نتیجه آن دلالت می‌کنند. اما در رویکرد بازفهرست، فرایند تبدیل براساس تعامل بین گوینده و مخاطب شکل می‌گیرد به گونه‌ای که اگر بین گوینده و مخاطب درباره واژه مورد نظر دانش مشترکی وجود نداشته باشد فرایند تبدیل محقق نمی‌شود. از این رو، رویکرد مجاز که به بافت گفتگو وابسته نیست داده‌های کردی کلهری را تبیین می‌کند.

فهرست منابع

جلیلیان، عباس (۱۳۸۵). فرهنگ باشور کردی- کردی- فارسی، تهران: پرسمان.
 ذاکر، آرمان (۱۳۹۲). فرایند تبدیل در زبان فارسی: رویکرد نقشی- متنی، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

- رضوی نجف‌آبادی، مرضیه السادات (۱۳۹۰). بررسی فرایندهای واژه‌سازی در گونه گفتاری زبان فارسی، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا (س) تهران.
- رفیعی، عادل و معصومه بهمنیار (۱۳۹۳). «نگاهی به فرایند تبدیل در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۳۵-۴۵.
- شقایق، ویدا و آرمان ذاکر (۱۳۹۱). «معنا در افعال ساخته شده از فرایند تبدیل در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره ۲، شماره ۴، صص ۳۷-۵۸.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۵). «تغییر مقوله در زبان فارسی». نامه فرهنگستان، دوره ۸، شماره ۲، صص ۳۲-۳۷.
- فتاحی، مهدی (۱۳۹۰). فرایندهای صرفی- واجی در کردی کلهری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- کریمپور، کریم (۱۳۸۰). خوره‌ره‌ل‌ات: فرهنگ گویش کردی کلهری «کرمانشاهی» کردی- فارسی، کرمانشاه: صبح روشن.
- Bauer, L. & Valera, S. eds. (2005a). *Approaches to Conversion/ Zero-Derivation*. Waxmann Munster, New York, Munchen, Berlin: Waxmann.
- Booij, G. (2007). *The Grammar of Words*. Oxford University Press.
- Clark, E. V. & Clark, H. H. (1979). "When Nouns Surface as Verbs". *Language* 55, 767-811.
- Grimshaw, J. (1990). *Argument Structure*. Cambridge: MIT Press.
- Jovanoic, Z. V. (2003). "On Productivity, Creativity and Restriction on Word Conversion in English". *Facta Universitatis. Linguistics and Literature* 2003, Vol. 2, No 10, 425-436.
- Kamandar, F. I. (2000). *Les dialectes kurdes mēridionaux: Étude linguistique et dialectologique*. Louvain, Peeters.
- Kiefer, F. (2005). Types of Conversion in Hungarian. In L. Bauer & S. Valera, *Approaches to Conversion/Zero derivation* (pp. 51-65). New York: Waxman Publishing Company.
- Kim, G. H. (2010). *Synchrony and Diachrony of Conversion in English*. The University of Edinburgh

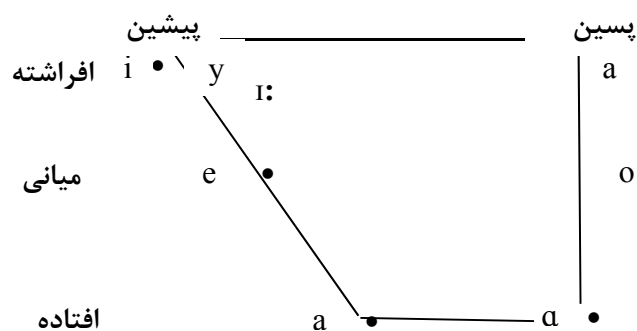
- Lee, Y. (2009). Conversion as Zero Affixation: Evidence from Affix Interaction. *Korean Journal of English Language and Linguistics*, 9(1), 135- 160.
- Lieber, R. (1992). *Deconstructing Morphology*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____. (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____. (2005). Word Formation Processes in English. In: P. Štekauer & R. Lieber (Eds.), *Hand book of word-Formation* (pp. 375-427). Dordrecht: Springer.
- Martsa, S. (2013). *Conversion in English: A cognitive semantic approach*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.
- McCarus, E. N. (2009). Kurdish. In *The Iranian languages*, ed. Gernot Windfuhr, 587-633. London and New York: Routledge.
- Plag, I. (2003). *Word Formation in English*. Cambridge: Cambridge University Press
- Quirk, R; Greenbaum, S., Geoffrey, L., & Svartvik, J. (1985). *A Comprehensive Grammar of the English Language*. London / New York: Longman.
- Radden, G. & Kövecse, Z. (1999). Towards the Theory of Metonymy. In K. Panther and G. and Radden (Eds.), *Metonymy in Language and Thought*, 17-60 Amsterdam: John Benjamins.
- Štekauer, P. (1996). *A Theory of Conversion in English*. Frankfurt am Main, Berlin, New York, Paris, Wien: Peter Lang.
- Valera, S. (2004). Conversion vs. Unmarked Word-class Change. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*, 2(1), 20-42.

پیوست (۱) همخوان‌ها در کردی کلهری (فتاحی، مهدی ۱۳۹۰)

چاکنایی	ملازی	نرم کامی	کامی		لثوی کامی	لثوی		دندانای	لیبی دندانای	دولبی		
			سخت	نرم		ملازی شده	نرم کامی			کامی		
?	g	k, g						t, d			p, b	انسدادی‌ها
					ʧ, ɟ							انسدادی-سایشی‌ها
h		x			ʃ, ʒ			s, z	f, (v)			سایشی‌ها
		ŋ					n				m	خیشومی‌ها
							l ɭ					کناری‌ها
							r					زنشی
							r					لرزشی
			j	ɭ						w	ɥ	غلت‌ها

- علامت () نشان می‌دهد که همخوان مورد نظر به‌ندرت دیده شده است.
- خانه‌های دوقسمتی تنها برای خانه‌های مشابه آن ستون تعریف شده است؛ مثلاً در ستون اول، کامی/ نرم کامی برای غلت‌ها معنی‌دار است.
- همخوان‌های دوتایی در یک خانه، همخوان سمت چپ بی‌واک و همخوان سمت راست واگذار است.

پیوست (۲) واکه‌ها در کردی کلهری (فتاحی، مهدی ۱۳۹۰)



در نمادهای دوتایی، نماد سمت راست نشان‌دهندهٔ واکهٔ گرد است.

پیوست (۳) علائم اختصاری به کار رفته در تحلیل داده‌ها

در بخش تحلیل داده‌ها مشخصات تکواژها در زیر آن آورده شده است و مرز هر تکواژ با خط تیره کوتاه مشخص شده است. علائم اختصاری به شرح زیر است:

ا = اول شخص

ام = امری

پس = پسوند

پیش = پیشوند

تفض = تفضیلی

ج = جمع

ح = حال

د = دوم شخص

س = سوم شخص

ش = شناسه

گ = گذشته

م = مفرد

مع = معرفه

می = میانجی

A Study of Conversion in Kalhori Kurdish

Elham Karami
Shojaa Tafakkori Rezai
Amer Gheytori

Abstract

Conversion is the process by which the lexical category of items changes without any change in form. The present study is an attempt to investigate the conversion process in Kalhori Kurdish. This study aims to determine the lexical categories which participate in conversion processes and to show the directionality of them. Furthermore, this study intends to critically evaluate the ability to explanation Kalhori Kurdish database on both Dirven (1999) event schema metonymy and Libere (1992, 2004, 2005) relisting approaches. The data were collected from two Kurdish dictionaries of Karimpur's xowrhalat (1380) and Jalilijan's Baashur (1385). To detect lexical categories, first of all, the identical processes to conversion were discovered and deleted. Then, based on the semantic criterion, the direction of the conversion process is found out. After that, data were analyzed within metonymy and relisting frameworks. The results illustrated that in Kalhori Kurdish, Noun, adjective, and verb are three lexical categories that participate in the conversion process. moreover, the directionality of conversion processes is like the conversion from noun to verb, conversion from adjective to verb, and conversion from verb to noun. The conclusion also indicates that Dirven's (1999) event schema metonymy can explain the data of Kalhori Kurdish in the conversion process.

Keywords: Conversion Process, Directionality, Event Schema Metonymy, Kalhori Kurdish, Lexical Categories